



درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه پنجم تا هفتم: سید حسنی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

حالا که به اینجا منتهی شدیم این را بدانید: از معاصرین مرحوم نمازی بدش نمی‌آید که ایشان را توثیقش کند، نگاه کنید در [مستدرک علم رجال الحدیث] ج ۵ ص ۱۰۸ می‌فرماید: روایاتش دلالت بر حسن و کمال و نقل عقاید حقه توسط او دارد و از او روایاتی را نقل می‌کند و مذمتش نمی‌کند.^۱ مرحوم آقای مامقانی با تمام قدرت وارد میدان شده و از ایشان دفاع می‌کند. و بدل^۲ علی طهارة الرجل، پاکی این مسعود، و عدم قوله بامامة غیر امیر المومنین، اصلا قبول نداشته آقا را، یک ادله‌ای می‌آورد می‌گوید: بدل بر طهارت ایشان و عدم قبول امامت، پنج تا شش دلیل می‌آورد اموری را نقل می‌کند [که] این نظر نهایی ایشان است.

۱. عدة من روایاته الدالة علی حسنه و کماله و نقله العقاید الحقة فی الرسول و آله صلوات... علیهم.

۲. من ابین الدلائل علی انه من النقات ان لم یکن فی اعلی درجات الوثاقه، ص ۲۱۴.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه پنجم - ۸۸/۷/۱۸

قبل از ورود به بحث دوباره روش را عرض می‌کنم. روش بحث ما در بررسی روایات مهدویت با محوریت کتب اربعه است. ما در ابتدا روایتی را از کتب اربعه عرضه می‌کنیم، و سند آن را بررسی می‌کنیم، بعد بررسی دلالتی (فقه الحدیث) می‌کنیم. البته [این بررسی] بر اساس شروح کتب اربعه است. کتاب شریف کافی را بر اساس شرح علامه مجلسی و شرح ملا صالح مازندرانی، و وافی (اگر بیانی داشته باشد) بیان می‌کنیم.

در مرحله بعد، روایات مشابه این روایت را از حیث مضمون در کتابهای دیگر شیعه، بررسی می‌کنیم، چرا که نمی‌خواهیم روش روایات به روایت و به اصطلاح تجزیه‌ای را وارد شویم. می‌خواهیم موضوعی بحث کنیم. نمی‌خواهیم روایات کافی شریف را از اول هر روایتی که هست [بررسی کنیم] زیرا ممکن است از روایت اول، یک دو تا روایت راجع به ولادت ایشان، در آخر یکی راجع به سفرای ایشان، و در لابه لای روایت، یک روایت راجع به حکومت

مقبول است (این یک مورد).

از امام صادق علیه السلام آمده است: افسد ابن مسعود علی الناس صلاتهم بشیئین، نماز مردم را خراب می‌کند. بقوله تبارک اسم ربک و تعالی جدک یکی این را اضافه کرد و دیگری السلام علينا و علی عباد الله الصالحین، در تشهد اول. ما یک مورد دیگری را نقل می‌کنیم ولی تاکید می‌کنم حرف آقای خوئی^۱ مستند به حرف فضل بن شاذان است [لم یثبت انه والی علیا علیه السلام] ثابت نشده که پیرو مولا بوده است و لکنه لا یبعد الحکم بوثاقته بعید نیست که بگوییم که ایشان موثق است. چرا؟ لوقوعه فی اسناد کامل الزیارات. خودشان برگشتند. بعد می‌فرماید علمای عامه برای ایشان ارزش قائلند. ثم انه قد اعتنى علماء العامة بشأنه و هو متسالم علیه عندهم فی الفضل و التقی.

مگر این آقا، ابن مسعود کیست که اینقدر او را بزرگ می‌کنند. خلاصه ایشان مطلبی را نقل می‌کنند، از نظر اهل سنت ابن مسعود بسیار معتبر است. بر این اساس سیدمرتضی در الشافی به روایتش استناد می‌کند و استدلال بروایت علی المخالفین جدلا، خوب کفایت می‌کند؟

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۴۶. ذیل ترجمه عبد الله بن مسعود، رقم ۷۱۷۲.

امیر المومنین علیه السلام، ادله ما این است که ایشان پیروی نکردند. بل استقل فی امره...، یعنی [این مطالب] یظهر من فتاواه فی الفقه و ما ورد من الروایات فی تخطئه منها. روایاتی در فقه از ایشان نقل شده است که تخطئه اش کرده است. یک روایتش را نقل می‌کنم: قصه معلی بن خنیس. حالا به ما اشکال نکنید که خود معلی مشکل دارد. ایشان نقل کرده، معلی را ایشان تقویت می‌کند. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَنَا رِبِيعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضْلَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَأَ يَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةً فَهُوَ ضَالٌّ فَقَالَ رِبِيعَةُ ضَالٌّ فَقَالَ نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَمَا نَحْنُ فَتَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةً أَبِي^{۲۱}

اما ببینیم دیگران این را بزرگ کرده‌اند «قال علی و قال ربیعه. الراى و القول ما قال ربیعه!!»

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ابن مسعود هم اگر طبق قرائت ما نخواند گمراه است. آن شخص ناراحت شد امام فرمود بله گمراه است. ثم قال ابو عبدالله: ابى بن كعب

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳۴. باب نوادر، ح ۲۷.

۲. معجم الرجال خوئی، ۱۱ / ۳۴۵ ذیل ترجمه عبد الله بن مسعود، رقم ۷۱۷۲.

حضرت باشد. [لذا اگر] همین طور ما بیاییم یک به یک این [روایات را به ترتیب بررسی کنیم] به نظر من خیلی نتیجه نمی‌دهد. موضوعی بررسی می‌کنیم یعنی یک روایت را بررسی می‌کنیم از کتب اربعه، آن وقت ببینیم مضمون روایت چیست. عرض کنم [مثلا مطالب یک روایت هم]، راجع به علائم ظهور است، (علائم حتمی، علائم غیر حتمی)، هم راجع به سفیانی [است]، هم راجع به یماننی [است هم] راجع به حسنی است. [وهم] راجع به نفس زکیه است.

ما یک موضوع از موضوعاتی که در این روایت آمده رامحور قرار می‌دهیم. ومشابهاتش را در کتابهای دیگر جمع می‌کنیم تا بشود بحث موضوعی. یک موضوع را تنقیح می‌کنیم، وارد موضوع دیگر می‌شویم.

آن وقت [این] روایات مشابه گاهی در کتب خود ما است. (کتابهای درجه دوم وسوم، نه کتبی که از نظر اعتبار به منزله کتب اربعه باشند)، و گاهی در کتب اهل سنت است. کتب اهل سنت هم همینطور، اینجور نیست که همه کتابها را آنها قبول داشته باشند. اخیرا هم مطلع هستید که اینها سعی می‌کنند از مرجعیات [کتب مرجع] خودشان را خلاص کنند. [لذا] می‌گویند ما هیچ کتابی

را قبول نداریم الا بخاری و مسلم. کانه قبل از بخاری [متولد ۱۹۴هـ] و مسلم [متولد ۲۰هـ]، مردم مسلمان نبوده‌اند و بعد از بخاری و مسلم هر کس هر چه نوشته به خیال خودشان اباطیل نوشته است. مستدرکات هر چه است اباطیل است، کتابها هر چه هست اباطیل است. و حال آنکه این حرف را خود مسلم هم نمی‌زند. خود بخاری هم نمی‌گوید. [البته] این حرف از احمد شنیده شده است، که اگر در کتاب من چیزی نباشد صحیح نیست. اما بخاری چنین حرفی را نزده است. بلکه می‌گوید: «کم من حدیث صحیح ترکته، چه بسیار احادیث صحیحی بوده و من اینها را رها کرده ام و نیاورده ام». [در هر حال]، کتابهای اهل سنت هم در یک رتبه نیستند، رتبه اول یا بخاری است یا مسلم، در این دو تا کتاب (که تعمد بوده یا چیز دیگر) یک روایت در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام نیامده است کلمه مهدی در این صحیحین نیست. گویا ابا داشته‌اند روایتی که مشتمل بر این کلمه باشد بیاورند. علی‌ای حال در مورد کتب اهل سنت هم همینطور، رده بندی وجود دارد.

ما نیاییم از مثلاً کنزالعمال مطلبی نقل کنیم و به رخ آنان بکشیم، نه ما کنز را قبول داریم و نه آنها، شما عوض اینکه از کنز مطلب نقل کنید مدرک کنز را

«هذا ثقة، هذا ثقة، هذا ثقة»، [خوب] نام این شخص هم [در کامل الزیارات] هست. جواب: این مبنای ایشان بود تا قبل از وفات که ظاهراً اعلام کردند که من از این مبنا برگشتم. براساس همین، آراء و نظرات فقهی ایشان هم تغییر کرد (در غسل زیارت هم مبنای ایشان تغییر کرد).

بعضی‌ها می‌فرمایند ایشان [ابن مسعود] کسی بود که در قتل عثمان شریک بود. کسی بود که جزء آن دوازده نفری بود که انکر خلافة ابوبکر، این دو تا. بعد می‌فرماید این‌ها نظر مرحوم مامقانی است (ایشان کسی است که خلفاء من بعدی اثنا عشر را نقل کرده. پس ابن مسعود: چی شد انکار خلافت ابوبکر، شرکت در قتل عثمان، روایات اثنا عشر را آورده (آیا اینها توثیقش است؟).

اقول: (آقای خوئی می‌فرماید) هذه الروایات التي رواها الصدوق كلها ضعيفة و لوصحت. تمام این روایاتی که نقل شده [همه به جای خود] لم تعارض ما ذكره الفضل. این تعارضی با حرف قبل ندارد که [ابن مسعود] با آنها همکاری و تبعیت از آنها کرده (و کان معهم)، و کمک آنهاست. اینها توثیق او نمی‌شود. و بعد می‌فرماید: و يدل، آقای خوئی پابرجاست که این ابن مسعود ثقة نیست و به استناد حرف فضل بن شاذان ضعیف است. می‌فرماید: و يدل علی انه لم يتبع

ابن مسعود والی القوم و مال معهم و قال فیهم.^۱

شما که فرمایش متقدمین را می‌خواهید این هم فرمایش متقدمین [ایشان] (اشکال کننده در درس) می‌فرماید که شما چرا تاکید می‌کنید بر معاصرین، حال آنکه مبناء حرف متاخرین را قبول ندارند چرا؟ چون بالاخره اگر مبنای قبول حرف رجالین شهادت باشد، باید شهادت از چه باشد؟ عن حسن، عن حسن [اگر گفتیم] باید معاصر باشد، ابن شاذان معاصر یا قریب العصر نبود؟ از طریق اخبار که باشد خبر عن حسن شده که بالاخره از باب شهادت است. لذا توثیقات متاخرین را عن حدس می‌گویند. پس حرف شما حرف درستی است. برای ما بیان کنید که متقدمین نسبت به ایشان چه گفته اند؟ حرف شما این است. کشی نظر فضل بن

شاذان را نقل می‌کند که «والی القوم» تبعیت کرد از آنها. و مال معهم و قال بهم

(نقل سوال دانش پژوه) این فرمایشی است که ایشان نقل می‌کند. می‌خواهند

بالاخره درستش کنند. می‌فرمایند که در کامل الزیارات اسمش آمده است.

جواب: خوب بیاید مشکلی حل می‌شود؟ بله طبق مبنای خودشان در مقدمه

کامل الزیارات تعبیر ثقات دارد، از ثقات نقل می‌کند. این کلمه منحل می‌شود به

۱. رجال کشی، ۳۸ ذیل ترجمه ابو ایوب الأنصاری.

ببینید، این مهم است که او از کجا نقل می‌کند. به آن مراجعه کنید.

پس ما بعد از بررسی روایات کتب اربعه و بررسی مشابهاات از کتب خودمان، کتب اهل سنت را هم بررسی می‌کنیم. ببینیم اینها هم روایات رانقل کرده‌اند یا نه؟

مرحله بعدی ما آشنایی با اولین منبع، و اولین مصدر از مصادری است که در بین اهل سنت یا کتب خودمان (غیر از کتب اربعه) این روایت رانقل کرده باشند. در آنجا هم در دو مرحله کار می‌کنیم، بدون عجله که این بحث‌ها بالاخره فوراً به نتیجه برسد و تمام شود. چون برای ما آنقدر که آشنائی با شیوه بحث مهم است، آشنایی با خود بحث مهم نیست.^۱

خلاصه ماهم در اینجا سعی می‌کنیم با این شیوه [بحث را دنبال کنیم]،

۱. امام وقتی به نجف اشرف مشرف شدند و بحث فقه شروع کردند. این روش را از حضرت امام پسندی‌دند، به ایشان فشار آوردند که یک مقداری سری‌تر بحث کنید که جلو برویم تا ما یک دوره فقه را به این شیوه ببینیم. آن بزرگوار می‌گویند که حضرت امام این‌گونه جواب دادند: که در بحث خارج که نمی‌آیند همه ابواب فقه را بررسی کنند. البته نادرا اتفاق می‌افتد که بعضی از فقها از اول تا آخر فقه را بحث کنند. ایشان می‌فرمایند که در بحث خارج روش این است که دو تا کتاب را بحث کنند، یکی کتاب صلاة و دیگری کتاب معاملات، کتاب صلاة مطرح می‌شود به این علت که روایات زیاد دارد و قواعد کم دارد. کتاب معاملات که مطرح می‌شود به عکس است یعنی قواعد زیاد دارد، روایات کم دارد. یکی فقیه یکی مجتهد کسی است که با این دو تا آشنا باشد. با روایات و با قواعد. اگر با روایات و قواعد آشنا شد هر حرف فقهی را در اختیارش بگذاری، خیلی راحت طبق موازین می‌تواند استنباط کند و نتیجه‌گیری کند.

روش این است وقتی که ما کتاب را نقل کردیم، [مثل] قدیمی ترین کتاب اهل سنت که از ابن حماد است. [ببینیم] ابن حماد چقدر اعتبار دارد؟ آیا مورد تایید است؟ کتابش چقدر اعتبار دارد؟ بعد به کتب خودمان می‌پردازیم، اگر کتب خودمان باشند. این کتاب چقدر اعتبار دارد؟ مثل همین کتاب هدایه، یا فرض کنید کتاب اشعثیات یا برخوردار می‌کنیم به کتاب الاستغاثه که کتابهای قدیمی هستند، ولی چقدر اعتبار دارند، از قداما چه کسی این را قبول دارد؟ استناد به روایات این کتاب می‌شود؟ بعد از اینکه خود کتاب بررسی شد فرض این است که یک روایت در این کتاب نیست. و ما مرتبا نمی‌توانیم هر روز راجع به کتاب الاستغاثه، یا کتاب الجعفریات، یا کتاب هدایة خصیبه، بحث کنیم [بلکه] یک دفعه بحث می‌کنیم که اگر باز در موضوعات دیگر، روایت دیگری در این کتاب باشد ما قبلا آن را تنقیح و بحث کرده باشیم. که ارزش فلان کتاب این است، حجمش این است، از نظر ما اینقدر اعتبار دارد یا اعتبار ندارد؟ بعد از آن خود سند را بررسی می‌کنیم، یک نکته‌ای مغفول است که بعضی از کتابها به چه طریق به دست ما رسیده است. کتاب کافی شریف، در آن بحثی نیست. یک سری کتابهایی هست که خود آن طرفی که می‌گوید من از او نقل

اگر تعبیر من درست باشد، لیست سیاه دستش بود، پرونده منافقین دستش است. لذا جرات نمی‌کردند خیلی با او طرف شوند. می‌گویند که یک موقع خلیفه دوم حذیفه را قسم می‌داد و می‌گفت تو را به خدا اسم مرا در این لیست آورده‌اند. انا من المنافقین؟^۱ این خیلی نکته مهمی است. این را ذهبی نقل می‌کند. در تاریخ اسلام. ولی باز هم مدعی هستند ده نفر را پیامبر اکرم ﷺ بشارت به بهشت داده است که یکی از آنها هم همین جناب خلیفه است. اگر پیامبر اکرم ﷺ بشارت داده است، سوال من این است. این سوال بعد از پیامبر اکرم ﷺ چه معنا دارد.

خلاصه، پرونده حذیفه را باز کنید؛ مخصوصا صحبتی که در مدائن با آن ایرانی داشته است. یک صحبت مفصلی، ایرانی بلند می‌شود و می‌گوید: تعبیراتی که نسبت به خلفای قبل داشتی با تعبیراتی که نسبت به امیر المومنین علیه السلام داری فرق می‌کند، چرا؟ و او شروع می‌کند *خطبة البیان* را می‌گوید. در بحار آمده حتما بیان را بنیند. خلاصه حذیفه یک شخصیت بزرگی است. فقال [فضل بن شاذان] لم یکن حذیفه مثل ابن مسعود، لان حذیفه کان رکنا و

۱. تاریخ الاسلام (الخلفاء)، ص ۴۹۴.

کند. و مرحوم آقای خوئی و عمدتا مرحوم شوشتری به مقابله و مناقشه دقیق با آقای مامقانی برآمده و همه ادله را رد می‌کنند. من حرف آقای خوئی را نقل کنم. شما با روش مرحوم آقای خوئی آشنا هستید. ایشان هر کسی را که می‌خواهد بررسی کند از کتب متقدمین شروع می‌کند، هر چه در کتب متقدمین است را نقل می‌فرماید. اینجا می‌فرماید: «من اصحاب رسول الله»، اما رجال شیخ وظیفه اش این است که معاصرین معصومین علیهم السلام را جمع کند. نمی‌خواهد توثیق کند، لذا زیاد بن ابیه را می‌گوید اصحاب امیر المومنین علیه السلام، عبید الله بن زیاد را می‌گوید از اصحاب امام حسین علیه السلام. این یک نکته، نکته دیگر بعضی نظرشان این است (از جمله مرحوم تستری) که، یادداشتهای شخصی بوده و تکمیلش هم نکرده است. هرچه هست من اصحاب رسول الله [بوده است] شیخ می‌فرماید: شما از این عبارت فقط می‌توانید این را استفاده کنید که از اصحاب پیامبر بود (با این مقدماتی که عرض کردم). و قال الکشی، کشی در کتاب شریفشان حرفی را از فضل بن شاذان نقل می‌کند، در شرح حال ابو ایوب انصاری، می‌فرماید: و سئل فضل بن شاذان از ابن مسعود و حذیفه، من پیشنهاد می‌کنم پرونده حذیفه را هم باز کنیم. نقطه مقابل حذیفه،

کردم با هزار لیت و لعل است. نمی‌دانیم این کتاب به وسیله چه کسی نقل شده است؛ چرا که فاصله زمانی مؤلفش چهار صد پانصد سال است. می‌گوید بله این کتاب نسخه خطی اش را به قلم مولف، یکی از آقایان دیده است، همچنان که یکی از دوستانی که من قبول دارم برایم نقل کرده است که او دیده است. خوب چه شد؟ یکی از دوستانی که من قبولش دارم گفته از یک اقایی در یکی از کتابخانه‌های یکی از مدارس انطاکیه نسخه خطی اش را به قلم خودش دیده است. این شدسند و مدرک؟ بیست تا، سی تا، چهل تا، پنجاه تا روایت، از آن کتاب به استناد چنین طریقی، خوب ما یک دفعه سند را بررسی می‌کنیم طریقی را بررسی می‌کنیم، که اگر در روایات دیگر به این سند و طریقی رسیدیم مشکل را بررسی کرده باشیم و اثباتا حرف را زده باشیم. بعضی از دوستان می‌خواستند که مبانی را مفصل بگوئیم، من اگر می‌خواستم وارد بحث مبانی رجالی و درایه و مانند اینها بشوم، خلاصه یک بحث گسترده می‌شود که ما نمی‌رسیم.

وقتی فرض کنید می‌خواهیم شخصی را تضعیف یا توثیق کنیم. رجال اهل سنت را مطرح می‌کنیم. رجال اهل سنت که هستند؟ و چه مقدار برای ما حجیت دارد در بین ما رجال خودمان معروف هستند؟ رجال طوسی، مرحوم

جلسه هفتم - ۸۸/۸/۲۰

من می‌خواستم وارد بحث ارزیابی خطبه البیان شوم. ولی بعضی از دوستان، ظاهراً می‌گویند عبدالله بن مسعود برای ما حل نشد، که بالاخره موثق است یا نه؟

سوال: (در کلاس) عرض ما این بود که طبق مبنای حضرت عالی راجع به حسین بن حمدان نظر متقدمین را اولویت دادید و به معاصرین خیلی بها ندادید، ولی در قضیه دومی برعکس شد و شما به متاخرین بها دادید.

استاد: اولاً اگر عبد الله بن مسعود وثاقتش هم محرز شود (که نمی‌شود) هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، چون چهار سال تفاوت بین وفات ابن مسعود و این خطبه است. این خطبه چه زمانی بوده است، بعد از جمل بوده؟ یا بعد از صفین بوده؟ یا بعد از نهروان؟ هر چه هست در دوران خلافت حضرت علیه السلام بوده است. و حیات ابن مسعود حداکثری که گفتند ۳۳ بوده و دوران خلافت حضرت را هیچ درک نکرده، پس این روایت مرسل است. به مشکل بر می‌خوریم، اضافه بر اشکالات دیگر، یعنی مشکل حل نمی‌شود. ما می‌خواهیم ببینیم که ابن مسعود بین شیعه چقدر اعتبار دارد. متقدمین هم ایشان را رد کرده‌اند. از معاصرین، آقای ما مقانی تلاش می‌کند از بین شواهد ایشان را توثیق

کشی، مرحوم نجاشی است. اینها برای خودشان کتابهایی دارند، شیخ طوسی کتابهایی دارد، رجالش است، فهرستش است، مشیخه‌اش است و حرفهایی هم در کتب دیگر و نظراتی دارند. در بین اهل سنت چه؟ آیا رجال اهل سنت را ما می‌شناسیم، کتبشان را می‌شناسیم؟ بنده اگر بخواهم به طور تفصیل وارد شوم، خیلی از بحث‌ها می‌ماند، بنده اشاره‌ای خواهم کرد. بالاخره پدر علم رجال شعبه بن حجاج است. استارت را او زده است طبق نقلی که دارند. شاگردهایی را تربیت کرده است که عمده آنان، عبد الرحمن بن مهدی و یحیی بن سعید قطان است. بعد همینطور تا رده‌های پائین، بعد از اینها یحیی بن معین و علی بن مدینی را داریم. همینجور بیائیم تا بخاری و بعد از بخاری ۵ تا ۶ رده هستند. حرف چه کسی قول فصل است؟ و روی حرف چه کسی تامل دارند؟ ما باید پرونده بحث دیگری را در اینجا باز کنیم، سختگیر داریم که به آن می‌گویند متعند، متساهل داریم، بعضی‌ها هستند متساهلند، نسبت می‌دهند به تساهل، بعضی‌ها متشددند، سخت گیر هستند خوب اینها که هستند؟ کدامشان متساهلند؟ کدامشان متشددند؟ آقای ابن حبان جز کدامشان است؟ الان گاهی

می فرماید فتاواه مخالفه لفتاوی الائمہ. عدم موالاته لامیر المومنین علیه السلام

اینها کفایت نمی کند؟

والحمد لله رب العالمین

مباحثی را بخواهیم مطرح کنیم، از نظر بنده خیلی طول می کشد از اصل بحث می مانیم ولی اگر رسیدیم به جاهایی که نیاز باشد ما اینها را اشاره می کنیم. روشن شد که بحث ما موضوعی است. یعنی یک موضوع را مطرح کرده و روایاتی که پیرامون آن موضوع آمده است را بحث می کنیم.

فرض کنید ما مشکل حمدانی را حل کردیم و گفتیم مشکل ندارد، ولی [باز هم سند] مشکل دارد [زیرا] طریق به ابو شعیب و محمد بن نصیر بر می گردد. حال اگر این [دواسم]، [دو] نفر باشند^۱ که این محمد بن نصیر قطعاً مشکل دارد، ولی [سند] طریق دیگر دارد، [که] ابو شعیب [است]، اما طبق مراجعه ای که بنده به مستدرک الوسائل کردم، ایشان به خود هدایة (هدایة خصیبه) طریق ارائه کردند، چهار جا این طریق را مولف می آورد که او ندارد. [لذا اینگونه] می شود ابو شعیب محمد بن نصیر، که [ابو شعیب] می شود کنیه محمد بن نصیر، (نصیر)، [البته بنابراین مطلب هم که] باشد سند مشکل دارد مگر اینکه از قرائن دیگر خواسته باشیم استفاده کنیم، اجازه دهید یک نکته دیگر را هم [که مبنای مجلسی است] اشاره کنم. به سبب تا روایت، برخورد می کنیم

۱ بر فرضی که او باشد نه اینکه کلمه ابو شعیب را کنیه محمد بن نصیر بدانیم

به روایاتی که مجلسی می‌فرماید ضعیف است. بعضی‌ها از این عبارت می‌خواهند استفاده کنند بالاخره [مراد از ضعیف]، ضعیف اصطلاحی است. [به دو مطلب باید اشاره کنم] یکی مطلبی که مرحوم مامقانی راجع به اصطلاح مجلسی دارد، و دیگری مطلبی که خود مجلسی [در این باره] دارد. مرحوم مامقانی در جلد ۳ چاپ قدیم، در شرح حال مسعدة بن صدقه، می‌فرماید: هر کجا که مرحوم مجلسی در مرآة العقول فرمودند: [ضعیف]، این اطلاق علی من لم یثبت وثاقته است نه ضعیف اصطلاحی، وثاقتش نزد ایشان ثابت نشده است. این حرفی است که مرحوم مامقانی گفته است. کما اینکه خود مرحوم مامقانی در مجهول یک اصطلاح خاصی دارند، دوازده هزار مورد را، اکثرش را ایشان می‌فرماید: مجهول مجهول با اینکه اینها مجهول نیستند به فرمایش مرحوم آقا بزرگ تهرانی مراجعه کنید، ایشان می‌فرماید: منظور مرحوم مامقانی از [مجهول اینست] که من به جایی نرسیدم، در تحقیقاتم به نتیجه نرسیدم. منظور از مجهول، مجهول اصطلاحی نیست که از اقسام ضعیف است.

مرحوم کلینی مطلبی نقل می‌کند و در طی آن می‌فرماید: و ذکر آن امور اقد اشکلت علیک، لا تعرف حقائقها لاختلاف الروایة فیها... وقلت: انک تحب ان یکون عندک

۱ ص ۳۶ یک مطلبی در اینجا نقل می‌کند و در آخر می‌فرماید، ما نسبت به ایشان نمی‌توانیم نظر مثبت داشته باشیم. این را یادداشت بفرمائید و همچنین حرف آقای تستری که می‌فرماید: وقد وردت اخبار معتبرة، فی عدم اذعانه لامیر المؤمنین علیه السلام، اعتقاد به آقا نداشت، و مخالفة فتاواه لفتاوی الائمه علیهم السلام، حرفهایش هم با حرفهای ائمه مخالف است، پس سه تا اشکال.

سوال: حداکثر ما می‌توانیم بگوئیم که روایت ایشان صحیح نیست، اما موثق است. استاد: بنا به مبنای مرحوم آقای خوئی می‌خواهید بفرمائید. که چه؟ می‌خواهید بفرمائید که روایاتش بر چه اساسی موثق است. چرا روایاتش موثق باشد؟ وثوق مخبری یا خبری؟ ما به مخبر وثوق نداریم. می‌ماند خبر، خبرش را باید ببینیم که خبری را که نقل کرده در مورد اصل شخصیت حسنی بحثی نیست، اما این که تفصیلات جریان، چهره مثبت، اینها در تفصیلی است که برای ما فعلا محرز نشده است.

سوال: ابن مسعود وثاقت دارد یا نه؟

استاد: نه، چرا باید وثاقت داشته باشد، این همه روایت در مذمت او، وقتی

برسان، من ظلم علیاً مجلسی هذا کمن جحد نبوتی، مثل کسی است که نبوت مرا منکر شده است، و نبوت من کان قبلی. و نبوت قبلی هارا منکر شده است. راوی می گوید رو کردم به ایشان گفتم یابن مسعود، سمعت هذا من النبی ﷺ، این را از پیامبر اکرم ﷺ شنیدی؟ قال: نعم. بله، شنیدم. گفت: فکیف پس چطور در کنار ظالمین بودی؟ (اشاره به قبل از عثمان است که در کنار آنها بوده ولی با امیر المومنین علیؓ نبوده است) چطور تو این را از پیامبر شنیدی و رفتی و با آنها شدی؟ قال: لاجرم حلت بی عقوبة عملی، خلاصه مزدش را هم گرفتم، لوح تقدیر هم به من دادند، این ها با کمک سومی است، یعنی در حکومت اولی و دومی با آنها همکاری جدی کردم. مزدش را هم گرفتم، کتک حسابی هم به من زدند، و ذلک انی لم استاذن امامی، در صورتی که در ورود به حکومت از امام خودم اجازه نگرفتم. خلاصه: کما استاذنه جندب(ابوذر) و عمار و سلمان) استاندار بود، ولی اجازه گرفته است.) و انا استغفرالله و اتوب الیه.

این دیگر منافاتی ندارد با اینکه وفاتش ۳۲ باشد یا ۳۳. چون اشکال [به قوت خود باقی] می باشد، گفت چطور از آنها پیروی و حمایت کردی؟ و به علی بن ابی طالب توجه نکردی؟ ایشان می گوید من استغفار می کنم. طرائف ج

کتاب کاف یمجم فیه من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المستعلم ویرجع الیه المسترشد و يأخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالآثار الصحیحه عن الصادقین علیهما السلام. تو از من خواستی که چیزی بنویسم که روایات صحیحی باشد. این را از من خواستی. فاعلم یا اخی ارشدک الله، انه لایسع احدا تمیز شیء مما اختلفت الروایة فیه عن العلماء علیهم السلام برأیه الا علی ما اطلقه العالم بقوله علیؓ: «عرضوها علی کتاب الله فما وافق کتاب الله عزوجل فخذوه، وما خالف کتاب الله فردوه» ... و نحن لا نعرف من جمیع ذلک الا اقله ولا نجد شیئا احوط واوسع من رد علم ذلک کله الی العالم علیؓ وقبول ما وسع من الامر فیه بقوله علیؓ: «بایما اخذتم من باب التسلیم وسعکم» این حرف مرحوم کلینی است.^۱

ولی مرحوم مجلسی بر نه هزار تا از روایات اطلاق ضعیف می کند. چگونه با این فرمایش قابل جمع است. یا حرف مرحوم مامقانی را بگیریم، «در معنای ضعیف و مجهول» یا نه، (چرا اجتهاد در برابر نص کنیم) حرف خود مرحوم مجلسی را بگیریم. می فرماید: قوله بالآثار الصحیحه استدلال به الاخباریون، همین شده مستمسک و دستاویز اخباری ها علی جواز العمل بجمیع اخبار الکافی و کون کلها صحیحة.

۱. مرآة العقول، ۲۲/۱ مقدمه مولف.

اخباریون گفتند که تمام روایات کافی شریف صحیح است (کون کلها صحیحة)، اگر این حرف درست باشد مادیگر نیازی به بررسی سندی نداریم؟ نیازی به علم رجال نداریم؟ و ان الصحة عندهم غیر الصحة باصطلاح المتأخرین، در حالی که صحیح در بین قدماء یک اصطلاحی است برای روایاتی که محفوظ به قرائن صحت است. و این غیر صحیح در اصطلاح متأخرین است [که به روایتی می‌گویند که] راویان عدل و امامی باشند. چه فرقی می‌کند شیخ بگوید که فلان راوی ثقة است. فلان روایت صحیح است. یا کلینی بفرماید؟ کلینی کلی فرموده، و این کلی منحل می‌شود به افراد، یعنی این روایت صحیح است، این صحیح است. منحل می‌شود. شیخ می‌فرماید که فلانی موثق بوده حرفش را قبول می‌کنید. روایت می‌کنید، وقتی شیخ کلینی می‌فرماید حرفش را قبول نمی‌کنید؟ بلکه بعضی از اخباریون پا را فراتر گذاشته‌اند و گفته‌اند: «ان الصحة عندهم بمعنی التواتر. صحت نزد قدماء به معنای تواتر است». تمام روایات کافی متواتر هستند. والكلام فیها طویل. حالا بنده نگفتم مبنای مرحوم مجلسی را ضمنا از این بیان معلوم خواهد شد [اینکه می‌گویند] مرحوم مجلسی اخباری است [اینگونه] نیست. برخی کم لطف هستند، و بعضی صحبت‌ها را به برخی

فی عطاءکم، شما در جنگ ما شک دارید و ما شک داریم که به شما شهریه دهیم. آخر وقعة الصفین را نگاه کنید، قریب به سه هزار نفر از اصحاب رسول الله ﷺ در جنگها، مروج الذهب این را می‌گوید، ۲۹۰۰ نفر در یکی از جنگها، چندین نفر از اصحاب بدر بودند. اینها را ما باید بزرگ و مشخص کنیم، فکر نکنند که ما با تمام صحابه مشکل داریم.

حدیث این است: «قال رسول الله ص یا ابن مسعود إنه قد نزلت فی علی آیه وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اَنَا مُسْتَوْدِعُكُمْهَا وَ مَسْمُوكَ خَاصَّةَ الظُّلْمَةِ فَمَنْ لَمَّا اقُول و اعیا و عنی مؤدیا من ظلم علیا مجلسی هذا كان كمن جحد نبوتی و نبوة الأنبياء من قبلی فقال له الراوی یا أبا عبد الرحمن أ سمعت هذا من رسول الله ص قال نعم فقلت له فكيف و كنت للظالمين ظهيرا قال لا جرم حلت بي عقوبة عملي إنني لم أستاذن إمامي كما استأذنه جندب و عمار و سلمان و أنا أستغفر الله و أتوب إليه»^۱

و انا مستودعكها: این آیه را من به تو می‌سپارم، فكن لما اقول واعيا: چشم و گوشت را باز کن، بفهم چه می‌گویم و عنی له مودیا، این را از طرف من

۱ تأویل الآيات الظاهرة ص ۱۹۸: بحار الأنوار ۱۲۳/۳۶.

کتاب و هم اعتبار مولف. خوب حالا نظر بنده غیر این است. ولی می‌خواهم مطلب را نقل کنم، روایاتی که در مدحش آمده اینها همه بررسی سندی شده و اشکال دارد و روایات ذامه زیاد است.

بعدها چه؟ اصحاب شجره ۱۴۰۰ نفر بودند؟ ۱۴۰۰ نفر در بیعت شجره با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت کردند. سال هفت، جنگ صفین سال ۳۷، یعنی ۳۰ سال بعد، از این ۱۴۰۰ نفر در این سی سال، یک سری مجروح شدند یک سری معلول و یک سری فوت شدند. یک سری هجرت کردند، پیر شدند یعنی طی ۳۰ سال علی القاعده چند نفر می‌مانند؟ نصفشان. در جنگ صفین هشتصد از اینها شرکت کردند یعنی همه آنها، آنهایی هم که شرکت نکردند، یا فوت شدند یا مشکلی داشتند، و ۶۳ نفر هم شهید شدند، ما در برابر همه اصحاب موضع نداریم. آنهایی که در برابر حضرت موضع دارند، آنهایی که در جنگ شرکت نکردند، آنهایی که زبان درازی کردند، آنهایی که اعتراض کردند، نشستند و تماشاچی بودند، مثل همین سعد وقاص، عبد الله بن عمر و اسامه بن زید، آمدند جنگ تمام شده گفتند: آقا ببخشید شهریه‌های ما، امام فرمود: در جنگ کجا بودید؟ گفتند که شککنا فی حربک، آقا فرمودند شککتیم فی حربنا و شککنا

افراد نسبت می‌دهند. نسبت به مستدرک الوسائل اشاره شد، بعضی نظر مثبت ندارند، نگاه هم به آن نمی‌کنند. آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید^۱ درس آخوند خودم بودم، درسی که پانصد الی هفتصد نفر شرکت می‌کردند اکثرا مجتهد یا قریب به اجتهاد. و آخوند در درسش می‌فرمود که اصلا [فحص] از معارض کامل نمی‌شود مگر بعد از مراجعه به مستدرک این مبنای آخوند بود. و در عمل همین طور بود ایشان بعد از درس مجلس استفتایی داشت ما هم شرکت می‌کردیم، وقتی به استفتائات می‌رسید که می‌خواستند نظر بدهند ایشان می‌فرمودند مستدرک را بیاورید. ببینیم مستدرک چیزی دارد. این روش آخوند است. بعد می‌فرمود شیخ الشریعه که بیشتر از آخوند بود، کان فی المستدرک من الغالین، یعنی در مستدرک خیلی غلو می‌کرد. شیخ الشریعه اخباری است؟ بعد می‌فرماید: و کذا شیخنا الایة الأتقی. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی شاگرد میرزای شیرازی بزرگ و صاحب انقلاب ۱۹۲۰ میلادی عراق. ایشان هم همینطور، کثیری از فقها و بزرگان مبنایشان این است. خلاصه کم لطفی نشود. به بعضی از کتاب‌های حدیثی ما. مرحوم مجلسی اینجا حرف اخبار یون را

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۱۰۹ ذیل ترجمه کتاب الأشعثیات رقم ۴۳۶.

می‌زند و بعد می‌فرماید قد فصلنا القول فی ذلک فی المجلد الآخر من کتاب بحار الانوار. ما این حرف اخباریون را در جلد آخر از کتاب خودمان نقل کردیم. بحار الانوار. یعنی نظر خودمان را بیان کردیم. حالا اینجا خلاصه قول را بیان می‌کنیم. «خلاصة القول فی ذلک و الحق عندی...» ببینید چه می‌خواهم بگویم «ان وجود الخبر فی امثال تلك الاصول المعتمدة مما یورث جواز العمل به» وجود روایت در اصولی که معتبر است در بین شیعه مما یورث جواز العمل به، پس چرا به اسناد مراجعه می‌کنید. «لکن لابد من الرجوع الی الاسانید» از بررسی سندی ما مستغنی نیستیم. چرا؟ «لترجیح بعضها علی البعض، عند التعارض». اگر معارض داشته باشد ما ناچاریم بررسی سندی کنیم «فان کون جميعها معتبرا لا ینافی کون بعضها اقوی»، روایاتی که در اصول باشد معتبر است این منافات ندارد بعضی‌ها قویتر هستند که ما عند التعارض باید بررسی سندی کنیم. این عبارت را بخوانم برایتان معلوم شود مبنای مجلسی چیست؟ و آیا می‌توانیم بگویم ایشان اخباری است. «و اما جزم بعض المجازفین»، بعضی این زورگوها آمدند ادعای جزم کردند. «بکون جمیع الکافی معروضا علی القائم علیه السلام». تمام روایات

فرمایش آقای خوئی که دور است یا فرمایش ایشان هر چه که هست. همه مطالب را نگاه کنید، خودش اعتراف می‌کند، آن روایتی که یادتان باشد، روایت خیلی عجیبی است، هفت نفر بودند خداوند عز و جل روزی را به خاطر این هفت نفر، می‌فرستد. خُلقت الارض لسبعة، زمین برای هفت نفر خلق شده است (امالی را نگاه کنید). بهم یرزقون، روزی به مردم به واسطه اینها میدهند. و یمطرون، باران را به واسطه اینها می‌دهد. و بهم ینصرون، اگر خدا یاری کند مردم را، به خاطر اینها است. یکی از آنها ابن مسعود است، بعد ادامه داد که همین هفت نفر هستند که شهدوا علی فاطمه الزهراء علیها السلام، همین هفت نفر بودند که موفق شدند بر فاطمه الزهراء علیها السلام نماز بخوانند. این مطلبی است که خیلی مهم است، منتهای روایت دال بر جلالت ابن مسعود است. این‌ها را فرات در تفسیرش نقل کرده است. بحار از اختصاص نقل کرده که اگر بحث کنیم از بحث اصلی مان می‌مانیم. در اختصاص بحث است که از شیخ مفید است یا شخص دیگر، مجهول است در آن نقل کرده‌اند. در تفسیر فرات بحث است. احدی توثیق نکرده است فرات را. تا زمان علامه مجلسی، علامه مجلسی تعبیرشان این است خلاصه محتوای کتاب از آن استفاده می‌شود هم اعتبار

می فرماید: «غایة مایمکن ان یقال، منتهی حرفی که می شود راجع به ایشان زد، انه وردت توبته، توبه کرد»، در اینکه پرونده اش سفید نبود، ما بحثی نداریم. چون طرف حضرت علی علیه السلام را نگرفت، رفت طرف دیگران را گرفت، حالا ممکن است بگوییم ایشان توبه کرده است. خوب توبه اش را مستند می کنند به جریانی که علی بن طاووس در طرائف نقل می کند از کتاب محمد بن علی سراج از خود ابن مسعود، خوب من از شما سوال می کنم، اگر کسی خودش را توثیق کند، قبول است؟ یا مستلزم دور است.

مرحوم آقای خوئی: یک چنین مواردی که مستلزم دور است [زیرا] قبول روایت متوقف بر وثاقت خودش است، و وثاقت خودش متوقف بر قبول همین روایت است. ولی مرحوم حضرت امام مطلبی بالاتر از این دارند. استاد ما حضرت آیه الله سبحانی در کلیات رجال از خود امام نقل می کنند: کسی که روایتی نقل کند که اشاره به مدحش دارد، ما سوء ظن به این فرد پیدا می کنیم. [مثلا] نقل میکنند از امام صادق علیه السلام که اسم بهشتی ها را برد، کسانی از اهل بیت علیهم السلام و اصحاب خودشان، نگاه کردم اسم من هم در آخرش است. من هم جزء همان ها هستم. خوب این سنخ روایات به جعل اقرب است. حالا همان

کافی بر حضرت امام علیه السلام عرضه شده است. چه کسی می گوید، «لکونه فی بلدة السفراء» این کافی شریف در شهر بغداد نوشته شد. شهر بغداد هم محل سفرا بوده، «فلا یخفی ما فیه علی ذی لب» ضعف استدلالشان بر عقلا مخفی نیست. کتاب در بلدة السفراء نوشته شده باشد چه ربطی دارد که بگوییم تمام روایاتش بر حضرت امام علیه السلام عرضه شده است. «نعم، عدم انکار المهدی و آباءه علیهم السلام» می فرماید: «علیه، (بر کلینی) و علی امثاله فی تالیفاتهم و روایاتهم مما یورث الظن، المتأخّم للعلم بکونهم علیهم السلام راضین بفعلهم و مجوزین للعمل باخيارهم». از این مطلب (و مطلب دیگری هم که ایشان در آخر و جیزه دارند)^۱ ما استفاده می کنیم که آیا ایشان همه روایات کافی را قبول دارد؟ و این نه هزار جایی که فرموده: ضعیف، یعنی همان ضعیف اصطلاحی هست؟

حالا وارد بحث می شویم، البته از بحث قبل هم توضیحات مجلسی را پیرامون روایت کافی بیان نکردم. این هم در جلسه بعد بیان می شود. روایاتی که در ارتباط با حسنی آمده از پنج تا ظاهرا تجاوز نمی کند. یکی در کافی شریف آمده یک بیانی از مجلسی در ارتباط با آن روایت آمده که من بخشی را

۱. رجال مجلسی، ص ۴۰۹ و مرآة العقول ۲۲/۱ مقدمه مؤلف.

گفتم و بخش دیگرش را اشاره خواهم کرد. بیانی هم متفاوت از شاگرد ایشان ملا صالح مازندرانی هست، این راهم بیان می‌کنیم و می‌رویم روایات بعد. آن روایت مفصلی که مرحوم ابن طاووس از سلیلی نقل می‌کند و سپس آن روایتی که الزام الناصب نقل میکند این سه روایت معرکه آرا است. ما بتوانیم از عهده حل معضل بر بیاییم. یک روایت مرحوم یزدی که اساسا از عقد الدرر نقل می‌کند. آنجا مرسل آمده است. ولی ایشان مسند نقل می‌کند. به خطبه البیان نسبت می‌دهد. ما باید در دو یا سه محور بحث کنیم:

۱. اعتبار خطبة البیان: خطبه البیان از چه زمانی؟ چون خطبة البیان ملاحم زیادی دارد. و ما همینجور بخش بخش از آن را می‌آوریم. برای یک بار باید بررسی کنیم اعتبار خطبه البیان را که علما درباره آن چه می‌گویند؟ قبول دارند یا رد میکنند؟ سندش را رد می‌کنند یا متنش را رد می‌کنند؟ هر کسی که این را قبول دارد بر چه اساسی است؟ ابتدا سراغ عبد الله بن مسعود می‌رویم، عبد الله بن مسعود را باید بررسی کنیم، ببینیم آیا ایشان می‌تواند از حضرت علی عليه السلام نقل کند یا نمی‌تواند؟ و ابن مسعود چقدر ارزش دارد؟

مطالعه کنید، ایشان مفصل آورده‌اند برای یک بار هم که شده، این شخصیت را بررسی کنید، در تحقیقات دیگرمان به درد می‌خورد. و می‌دانید روش قاموس چیست، قاموس الرجال در واقع تعلیقه است، یا واضح‌تر بگویم اشکال بر مرحوم مامقانی است هر راوی که در آن اشکال و بیانات مرحوم صاحب تنقیح را دارد ترجمه شده است، مثل (ده هزار نفر) اما در تنقیح بالغ بر ۱۵۰۰۰ هزار نفر است، خلاصه اینجا که ایراد دارد، تستری تعلیقی می‌زند. و اما حرف سید مرتضی جدلا بوده این حرف را، مرحوم سید مرتضی در شافی (ج ۴ ص ۲۸۳) می‌فرماید که: «لا خلاف بین الامه، فی طهارة ابن مسعود، و فضله و ایمانه و مدح النبی له، و ثنائه» خوب اینجا مدح فعلی است که زمان پیامبر صلى الله عليه وآله بود، بعد چه؟ فانه مات علی الحالة المحمودة یعنی چه؟ یعنی همان وضعی که داشت همان طهارت و نجابت و پاکی که داشت بر همان حال رحلت کرد. یادتان باشد متن شافی این است: «و مات علی الجملة المحمودة (نه علی الحاله المحمودة) باز مطالب دیگری نقل می‌کند. آقای تستری همان حرفهای خودش را می‌زند: «لعل المرتضی قال ما قال جدلا» کما اینکه فضل بن شاذان هم نقل الحدیث جدلا. بعد مطالبی نقل می‌کند يدل علی ذمه. روایاتی را می‌آورد مرحوم تستری در آخر

جلسه ششم - ۱۳۸۸/۷/۱۹

بحث ما، راجع به بررسی سندی روایت دوم یا سومی بود که عرض شد از اهل سنت، آقای مقدسی نقل می‌کند و از شیعه احدی تا زمان مرحوم یزدی این حدیث را نقل نکرده و هر کس که نقل کرده بعد از او بوده است. حالا ما می‌خواهیم سند این را بررسی کنیم ولی قبل از آن سرورمان آقای شهبازیان یک تحقیقی داشتند، دوست دارم که این تحقیقها دنبال شود تا یک بحث جامعی عرضه شود با کمک خودتان و عنایت خداوند، ایشان تا چهار الی پنج صفحه تبعی داشته‌اند راجع به حسین بن حمدان الخصیبی ظاهرا می‌خواهند تلاش کنند ایشان، که او را تثبیت و تقویت کند. صاحب این کتاب را، به استناد حرفهای معاصرین، حرف مرحوم امین صاحب اعیان الشیعه، و به استناد حرف مرحوم شیخ عباس قمی. مطلبی را که شیخ عباس قمی نقل می‌کند به استناد حرف مرحوم بهبهانی، است که «کونه شیخ الاجازه شیرالی الوثاقه»^۱، ما بحث کردیم، اجمالا تفسیرش در بحث سندی و بحث رجال است. شیخوخه^۲ برای اجازه و شیخ اجازه بودن «ایا یفید الوثاقه»، اگر این باشد، مشکل ما حل است.

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۴، به نقل از محقق بهبهانی.

اشکال سوم: وثاقت ایشان پیش ما ثابت نیست. به فرمایش مرحوم آقای خوئی: «والمتلحض مما ذکرناه: ان عبد الله بن مسعود لم یثبت أنه و الی علیا علیه السلام و قال بالحق^۱ لم تثبت موالاته لعلی و قوله بالحق» اعتقادش خراب است پس موالاتش ثابت نیست. «و صح انه والی القوم و مال معهم» یعنی چه؟ با آنها بود، او از عمال آنها بود. والی القوم و مال معهم، به آنها تمایل پیدا کرد.

ان قلت: سید مرتضی یک مطلب مهمی راجع به ایشان دارد.

آقای خوئی با یک کلمه رد می‌کند، می‌فرماید: «و استدلال المرتضی بروایته علی المخالفین جدلا» از باب مماشات و جدلا به روایت ایشان استدلال کرده است. و الا سید مرتضی (بن مسعود) را قبول ندارد، یعنی می‌خواهیم بگوییم شیعه کلا در برابر ابن مسعود موضع دارد. نگاه کنید کتاب معجم مرحوم آقای خوئی ج ۱۰ ص ۳۲۶، البته یک مساله‌ای به نظرم می‌آید، ایشان جزء یاوران معتز نبوده است و نقل ابن اثیر صحیح نیست. حالا این باشد یا نباشد اشکال قبل مهم است و مشکل را حل نمی‌کند. من مطلبی را از آقای تستری راجع به آقای ابن مسعود آوردم، مراجعه کنید، قاموس ج ۶ از ص ۶۰۰ تا ۶۰۸ را دقیق

۱. معجم الرجال ۳۴۶/۱۱ ذیل ترجمه عبد الله بن مسعود رقم ۷۱۷۲.

تمام کسانی که مرحوم صدوق یا غیر صدوق از آنها نقل کرده اند، و شیخ اجازه هستند اینها همه ثقه هستند. ولی این مبنای مقبولی نیست، حالا بعضی‌ها می‌گویند ترضی است. شیخ صدوق ترضی می‌کند. در بعضی مشایخ استناد به ترضی است. او هم این را قبول نمی‌کند. از معاصرین مرحوم مامقانی؟ و مرحوم مامقانی خیلی روی این تأکید می‌کند، ولی مرحوم آقای خوئی ترحم را هم نمی‌پذیرد و نه ترضی را، «بگوید فلانی رحمه الله». ترحم برای فاسق هم جایز است. به هر حال، مستند همان شیخوخه اجازه است، که کسی هم او را توثیق نکرده و نپذیرفته است، بنابراین از معاصرین فقط آقای قمی و مرحوم امین، است.

دانش پژوه: و دیگری بوعلی حائری، در تهذیب المقال می‌گویند گویا این مطلب و اینکه تلعبیری روایت می‌کند دلالت می‌کند، که احادیث او مقبول و پذیرفتنی است. و از یک طرف مرحوم نمازی همین را ذکر می‌کند و می‌گوید مرحوم کشی و نجاشی و طوسی، درباره ایشان اشتباه رفته‌اند. محدث نوری هم می‌گوید من در کتاب الهدایه نگاه کردم، مطابق با موازین است و هر کس این کتاب را نگاه کند می‌فهمد که رأی حسین بن حمدان، رأی صحیحی بوده

اشکال دوم: اصلاً روایت ابن مسعود از امیرالمؤمنین علیه السلام معهود نیست، وعامه تصریح می‌کنند،^۱ که اصلاً از ائمه روایت نقل نمی‌کنند، مثل ابوهریره، شما شرح حال ابوهریره را نگاه کنید، روی عن فلان، عن فلان، اما عن علی علیه السلام ندارد. لم یرو عن علی حدیثاً واحداً. من جائی را تعیین نمی‌کنم، اگر شما یک جا را پیدا کردید. نه در کتب ما در کتب خودشان، یک حدیث از امیر المومنین علیه السلام نقل کرده باشند. ابن مسعود هم همینطور، لم یعهد، معهود نیست. لم یعهد روایه ابن مسعود عن علی این را [به عنوان] نمونه عرض کردم، مراجعه کنید تهذیب الکمال [در آنجا] شرح حال ابن مسعود هست. شاید از مفصل ترین کتابهای رجالی اهل سنت همین تهذیب الکمال باشد، لکن تحت تاثیر ابن تیمیه قرار گرفته، چند نفر هستند: یکی ذهبی، و دیگری همین آقا (مزی) و دیگری ابن کثیر است. افکار اینها متأثر از افکار ابن تیمیه است. ایشان (مزی) هم متعصب است، در عین حال نگاه کنید، وقتی که نقل می‌کند الذین روی، یک لیست می‌دهد از کسانی که ابن مسعود روایت از آنها کرده است. تنها اسمی که نمی‌برد اسم امیر المومنین علیه السلام است.

۱. تهذیب الکمال. ۵۳۳/۱۰، رقم ۳۵۴۷.

گفت: دست به ترکیب سند نزن، کذا رایت، سندش همین است. گفت بده
بینم، همینطوری است که تو می‌گویی. دید که نوشته است عن الله عز و جل.
خوانده بود عن الله عن رجل. حالا اینجا طوق بن مالک را فهمیدیم. عن ابیه
یعنی، عن مالک، عن جده، چه کسی است ایشان؟ کذا رایت! عن عبد الله بن
مسعود، و عبد الله بن مسعود رفعه، حالا ما اصطلاح عامه را بگیریم، مرفوعه
نزد عامه غیر از مرفوعه نزد خاصه است، مرفوعه نزد خاصه یعنی از روایات
ضعیف است. اما مرفوعه نزد عامه از اقسام صحاح است. خودش از پیغمبر و
امیر المومنین شنیده است. ما تمام این سند را فاکتور می‌گیریم. فقط سه تا
اشکال نسبت به ابن مسعود داریم:

وفات ابن مسعود سال ۳۲ بوده است و این روایت در بصره بوده، حوادث
بصره سال ۳۶ می‌باشد. یعنی چهار سال بعد از وفات ابن مسعود، ابن مسعود
نمی‌تواند راوی این حدیث باشد.

ان قلت: ابن مسعودی که در اینجا است ممکن است شخص دیگری باشد،
متعدد و مشترک.

می‌گوییم لم یعهد، ابن مسعود دیگری را ما نداریم.

است. فرزند آقای وحید بهبهانی هم به جز یشیر الی «مشایخ الاجازه بودن»،
بحثهای تلعبیری و اعتقادات حسین بن حمدان را ذکر می‌کند که قابل قبول
است. آقای عابدی ما یک سوال پرسیدند: ایشان گفتند که من به نتیجه نرسیدم،
حالا اگر شما توضیحی دارید. ایشان فرمودند چون قمین بر ایشان اعتماد
کرده‌اند می‌توانیم بگوییم ایشان قابل اطمینان است. ولی حسن بن سلیمان و
تلعبیری که قمی نیستند، پس چه کسی از ایشان حمایت کرده است؟

استاد: ببینید اصحاب اجماع، نقل اصحاب اجماع، نقل سه نفر از اصحاب
اجماع، نقل صفوان، نقل ابن ابی عمیر، اینها را بعضی‌ها امارت میداند شاهد
برای وثاقت قرار داده‌اند. تلعبیری جلیل است، اما جزء اصحاب اجماع نیست،
ممکن است از کسان دیگری نقل کرده باشد، اما معلوم نیست نقل او برای
استدلال باشد شاید برای رد باشد. اینها هیچ وجهی نمی‌تواند باشد. مرحوم
آقای مجلسی هم می‌فرماید: «کتاب الحسین بن حمدان مشتمل علی اخبار کثیرة فی
الفضائل لکن غمز علیه بعض اصحاب الرجال»^۱، ایراد گرفته از آنها، خلاصه این
بیاناتی که ایشان نقل کردند، و بیاناتی که ما نقل کردیم، آقا تلاش می‌کنند که

۱. بحار الأنوار، ج ۳۹/۱ الفصل الثانی فی بیان توثیق المصادر.

کتاب خصیبه را برای ما درست کنند. کتاب هدایه، هدایه خصیبه که روایت مفصل حسنی در آنجا آمده است. درست است؟ روایتی که عرض شد مرحوم مجلسی نقل می‌کند. به ما نقض کردند، ایراد کردند. ما گفتیم که آن روایت مفصلی که راجع به حسنی است، آن دوازده هزار لشکر یا کمتر یا بیشتر که می‌آید با امام بحث می‌کند و بعدا بیعت می‌کند. این روایت را گفتیم اولین کسی که نقل کرده آقای مقدسی از اهل سنت است. از شیعه هم فقط مرحوم یزدی نقل کرده است. که به ما اشکال کردند که مرحوم مجلسی هم این را نقل کرده است. آن وقت مرحوم مجلسی بیانی دارند که می‌گویند همین را هدایه خصیبه نقل کرده است. هدایه خصیبه را عرض کردیم که مشکل دارد، قدماء تضعیفش کردند حالا ایشان می‌خواهند توثیقش کنند، به چه؟ به حرف متأخرین یا متأخر المتأخرین، قریب المعاصرین یا خود معاصرین، خوب عرض شد چیزی که بتواند معارضه کند با تضعیف آن دو بزرگوار، پیدا نکردیم. حالا بر فرض ما تنزل کنیم و بگوییم بالاخره این موجب وثاقت می‌شود. فرض کنیم به تعارض هم نمی‌رسد و این کتاب موثق است و خصیبه هم مورد وثوق است. آیا مشکل حل می‌شود؟ بنابراین آن روایت هم به ضعف

خودش باقی است. حالا برگردیم، اما روایتی که ما بررسی سندی نکردیم، همین روایت عقد الدرر است که در این روایت نقل می‌شود از آقای ابن مسعود، عرض کردیم دو تا بحث داریم:

بحث اول: بررسی ابن مسعود

بحث دوم: بررسی خطبه البیان، سنداً و دلالة

چرا ما خطبه البیان را بررسی می‌کنیم چون آقای یزدی این حدیث مفصل را ضمن خطبه البیان آورده است.

اما آقای «سلمی شافعی» در، عقد الدرر مرسله نقل می‌کند و به ابن مسعود نسبت نمی‌دهد. این آقای یزدی است که سند می‌آورد:

محمد بن احمد انباری از محمد بن احمد جرجانی که قاضی ری بوده است، از طوق بن مالک، از مالک، از جدش که نمی‌دانیم که بوده است عن عبد الله بن مسعود. یک نکته‌ای را عرض کنم، آقای راغب در مفرداتش قصه‌ای را نقل می‌کند: یک آقای حدیث خواند، عن ابی هریره، عن رسول الله، عن جبرئیل، عن الله، عن رجل! به او گفتند: من هذا الرجل، الذی یروی عنه الله؟